


تفسیر سیاسی امام خمینی علیه السلام از انانیت و رسالت انبیای الهی در قرآن

مهدی فاتحی نیا/ دانشیار گروه ریاضی، دانشکده علوم ریاضی، دانشگاه یزد

fatehiniam@yazd.ac.ir

 orcid.org/0000-0002-8965-9359

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

چکیده

امام خمینی علیه السلام از جمله اندیشمندان اسلامی متأثر از افکار صدرالدین شیرازی است که معتقدند یکی از مراحل تکوین عرفان اسلامی ورود به حوزه سیاست است و در عمل نیز این دیدگاه را به منصفه ظهور رساندند. با عنایت به تأکید توأمان بر مسئله انانیت و رسالت انبیای الهی در آثار عرفانی و سیاسی امام خمینی علیه السلام، این پرسش مطرح می‌شود که تفسیر سیاسی ایشان از انانیت و رسالت انبیا در قرآن چیست؟ رجوع مستقیم به آثار امام خمینی علیه السلام و کنکاش در دیدگاه‌های ایشان براساس روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که ضرورت خروج از ظلمات و حرکت به سمت نور، یکی از حلقه‌های اتصال اندیشه‌های عرفانی و سیاسی امام خمینی علیه السلام است. کنار زدن انانیت در وجود انبیا سبب می‌شود که اهداف اصلی رسالت، از جمله مبارزه با سرمنشأ فساد، بیدار کردن مردم و خروج از ظلمات به سمت نور، ممکن شود. در اندیشه قرآنی امام خمینی علیه السلام پیروزی واقعی پیامبران در کنار زدن همه پرده‌های ظلمت ناشی از انانیت و رسیدن به فتح مطلق است و این، غایت عروج کمال و نماندن هیچ بقیتی از انانیت در انسان است تا زمینه ایجاد یک نظام عادلانه اجتماعی نیز فراهم شود.

کلیدواژه‌ها: انانیت در قرآن، امام خمینی علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حجاب ظلمانی و نورانی، فتوحات در قرآن.

مطالعه تاریخ اندیشه سیاسی در ایران مؤید این مدعاست که اندیشه سیاسی در ایران، برخلاف اندیشه سیاسی غرب، تنها بر عقلانیت محض متکی نبوده و بر مبنای اندیشه عرفانی استوار شده است. برخی صاحب‌نظران اندیشه سیاسی در اسلام معتقدند که یکی از مراحل ضروری تکوین عرفان اسلامی ورود به حوزه سیاست است. اثرپذیری امام خمینی^۱ از افکار صدرالدین شیرازی و تسلط حکمت متعالیه صدرایی بر اندیشه سیاسی شیعه در ایران، سبب شد که ایشان نیز از عرفان به حوزه سیاست ورود کنند (فیرحی و فدائی، ۱۳۸۶، ص ۴۸ و ۶۹). نفی خودپرستی، خودخواهی و خودبینی، از ویژگی‌های عرفان اسلامی است که بر دو اصل توحید نظری و توحید عملی استوار است. از طرفی، از دیرباز بخش بزرگی از عارفان با گوشه‌گیری و بی‌تعهدی در قبال جامعه، رسیدن به سعادت فردی را هدف غایی خود قرار داده‌اند که این رویه مرتبه‌ای از خودبینی و خودخواهی است. امام خمینی^۲ معتقدند که همه گرفتاری‌های بشر از حب نفس و انانیت انسان است. چنانچه سالک راه حق از خود گذشت و تسلیم ذات مقدس الهی شد و هر چه جز او را محو کرد، عنایت ازلی شامل حال او می‌شود و ایمان را در قلبش می‌نگارد و چنین است که با استعانت از فیض الهی، خلق را به سلوک الی الله فرا می‌خواند و شرایطی فراهم می‌کند تا خلق امکان یابند به یاری حق سالک طریق شوند و به لقاءالله رسند (قدسی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۴). این انانیت ممکن است یک حجاب ظلمانی از نوع طغیان فرعون باشد که فریاد «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» سر داد، و ممکن است یک حجاب نورانی مانند عبادت، توحید و عرفان باشد؛ چنان که حضرت موسی^۳ در وادی طور با ندای «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» مواجه شد.

توجه امام خمینی^۴ به موضوع انانیت در عرفان اسلامی و شخصیت سیاسی ایشان این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که مسئله انانیت در عرفان اسلامی چگونه بر اندیشه سیاسی و کنش سیاسی امام خمینی^۵ تأثیر گذاشته است. برای درک اهمیت این سؤال، لازم است مرور کوتاهی بر اندیشه‌های عرفانی و سیاسی حضرت امام^۶ داشته باشیم.

امام خمینی^۷ انسان را یک موجود نامحدود می‌دانند و به تبع آن معتقدند که رسالت پیامبران را نمی‌توان به بعضی وجوه خاص محدود کرد. یک فیلسوف یا یک عارف یا یک فقیه، هر کدام از یک دیدگاه دنیا را درک می‌کنند، اما از درک کامل حقیقت عاجزند. بیرون آوردن انسان‌ها از ظلمات و هدایت به سمت نور، یکی از اهداف بعثت انبیاست که می‌تواند هر انسانی با هر پیش‌زمینه فکری را به راه درست هدایت کند و به سرمنزل مقصود برساند. انسان با تلاوت قرآن و ایمان به آن، تزکیه نفس پیدا می‌کند و از ظلماتی که در وجود اوست، مصفا می‌شود و روح و ذهنش آماده پذیرش حکمت و معرفت الهی می‌گردد و به دنبال آن، زمینه برای ایجاد یک نظام عادلانه اجتماعی فراهم می‌شود (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۴۳۴-۴۳۵).

موانع بیرون آمدن از ظلمت و حرکت به سمت نور، وجود حجاب‌های ظلمانی و نورانی است که در اولی، وجه عصیان و شوائب نفسانی، و در دومی، وجه رقت و لطافت حکم‌فرماست. حجاب‌های نورانی امور کمالی و معرفتی‌اند که به قلب و روح سالکان مربوط می‌شوند؛ از یک سو نقش خارق و کاشف حجاب‌های ظلمانی دارند و از سوی دیگر، چنانچه به‌عنوان هدف و غایت تصور شوند، سالک در آنها متوقف می‌شود (مستجاب‌الدعواتی و مازوجی، ۱۳۹۵،

ص ۱۴). از این رو مشغول شدن به علوم و اصطلاحات دینی، حتی توحید و عرفان، اگر برای غیر خدا باشد، حجاب ظلمانی است و اگر صرفاً به منظور انباشتن اصطلاحات و متوقف شدن در آن علم باشد، جز حجاب نورانی چیزی نخواهد بود و بسیار خطرناک‌تر از حجاب ظلمانی است (خمینی، ۱۳۸۷، ص ۲۵).

همه پیامبران الهی قبل از بعثت و حتی بعد از آن، از طرف خداوند متعال با امتحان‌ها و سختی‌های زیادی مواجه شدند تا از حجاب خودبینی و انانیت بیرون آیند و فقط خدا را ببینند. از جمله پیامبران بزرگ الهی که در قرآن به کرات از او یاد شده است و امام خمینی^ع نیز در تألیفات و بیانات خود بسیار به آن اشاره می‌کند، حضرت موسی^ع است. این پیامبر عظیم‌الشأن دچار امتحان و بلاهای زیادی شدند که در قرآن از آن به «فَتَنَّاكَ فُتُونًا» یاد شده است. همه این بلاها و فتنه‌ها برای این بوده است که آن حضرت به مقام «وَاصْطَلَعْتَكَ لِنَفْسِي» برسند.

با توجه به مقدمات ذکر شده، فرضیه اساسی این پژوهش این است که اندیشه‌های عرفانی و سیاسی امام خمینی^ع متأثر از نگاه ایشان به رسالت انبیا، به‌ویژه در آیات قرآن درباره حضرت موسی^ع و مسئله انانیت حتی در وجود پیامبران است.

پژوهش‌های متعددی با محوریت نقش اندیشه‌های عرفانی امام خمینی^ع در رویکرد سیاسی ایشان انجام شده، اما چگونگی تأثیر مفهوم انانیت در اندیشه‌های عرفانی - قرآنی امام خمینی^ع بر اندیشه سیاسی ایشان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به تأکید حضرت امام^ع بر کنار زدن حجاب‌های ظلمانی و نورانی، که ناشی از انانیت است، به‌عنوان اولین و مهم‌ترین گام مبارزه با طاغوت و سیر الی الله، بررسی نقش مفهوم انانیت در اندیشه‌های سیاسی ایشان ضرورت دارد.

این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است که سعی در تبیین موضوع محوری تحقیق دارد. به‌منظور نیل به این هدف، با روش کتابخانه‌ای و رجوع مستقیم به آثار امام خمینی^ع چگونگی اثرپذیری اندیشه سیاسی ایشان از توجه به انانیت و رسالت انبیای الهی بررسی شده است. منابع اصلی مورد استفاده در این پژوهش، آثار عرفانی امام^ع مانند *سّر الصلوة*، شرح حدیث عقل و جنود، و *چهل حدیث* و نیز بیانیه‌ها، آثار و مواضع سیاسی ایشان است.

پیشینه تحقیق

مقدادیان و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی استعاره «بت» در اشعار عرفانی حافظ و امام خمینی^ع را معنایی کرده و نتیجه گرفته‌اند که هرچند بت‌کده و صنم‌خانه در ادبیات عرفانی بیشتر به‌معنای افق وحدت در وادی عشق‌اند، گاهی در اشعار حافظ و امام خمینی^ع به‌معنای حجاب ظلمانی و نورانی نیز ذکر شده‌اند. علی‌پور (۱۳۹۹) بر مبانی حکمت متعالیه به تبیین امام خمینی^ع از تکامل نفس گنهکاران پرداخته و بیان داشته است که از سخنان امام^ع چنین برمی‌آید که حرکت عقل از عالم غیب‌الغیوب به عالم شهادت و عکس آن، یعنی سیر صعودی انسان از عالم ماده و نفسانیت و خروج از انانیت به‌سوی عالم عقل، بر اقبال عقل اطلاق می‌شود. مهاجرنیا (۱۳۸۷) در پژوهشی مبانی عرفانی اندیشه سیاسی امام خمینی^ع را مورد مطالعه قرار داده و نتیجه گرفته است که بر مبانی اعتقاد امام^ع در کتاب *مصباح‌الهدایه*، شایسته‌ترین فرد برای ولایت جامعه اسلامی در عصر غیبت کسی است که در مسیر انسان کامل حرکت می‌کند؛ کسی که با چشم شهود، نابودی انانیت خود را می‌بیند

و نیروهای جامعه را در راستای کمالات معنوی آنها تربیت می‌کند و هماهنگ می‌سازد. آرمین (۱۳۹۴) در مقاله‌ای، اخلاق تفسیر امام خمینی* را بررسی کرده است که بر اساس آن، از نظر امام* هدف از مواجهه با قرآن باید کشف هدایت‌های قرآنی باشد، نه یافتن شواهد و مؤیداتی بر نظر و رأی خود.

در اندیشه سیاسی امام خمینی* والاترین هدف دنیوی مبارزه سیاسی، برقراری یک نظم عادلانه اجتماعی است و قدم اول رسیدن به این هدف نیز «قیام» است. برای موفقیت در این مسیر باید به رسالت انبیا در قرآن، مفهوم خروج از ظلمات به سمت نور، اخلاق در مبارزه و دعوت، تبیین درست ارتباط دین با توده‌ها، و مفهوم فتح و نصرت الهی توجه کرد. در ادامه می‌کشیم که تفسیر سیاسی امام خمینی* از انانیت در مسیر قیام تا فتح مطلق را تبیین کنیم.

۱. ضرورت قیام برای خدا و نه قیام برای نفس

اصطلاح «قیام» از دیدگاه قرآن و سیره ائمه* دارای مفهومی عام و گسترده است که شامل هر نوع برخاستن و بر پای ایستادن و استقامت (مانند قیام برای نماز و قیام در مقابل ظلم و ستم) است. در وادی اخلاق و عرفان، قیام به معنای اطاعت، بندگی، عبودیت حق، آراسته شدن به اخلاق خدایی و پیمودن راه سیر و سلوک است. مفهوم سیاسی قیام نیز به‌طور کلی به معنای ایستادگی در راه خدا، مقابله با ظلم و فساد، و احقاق حق است (جمشیدی، ۱۳۸۵). امام خمینی* قیام را اولین منزل، و بالاتر از آن، مقدمه سیر و سلوک می‌داند و شروع هر حرکتی برای رسیدن به کمال را «قیام لله» می‌داند. در بُعد سیاسی نیز در اولین بیانیه سیاسی خود در سال ۱۳۳۳ با استناد به آیه «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْرُوعًا» (سبأ: ۴۶)، قیام برای خدا را بهترین موعظه خداوند می‌داند که تنها راه اصلاح دو جهان است. در این بیانیه، عامل اصلی در پیروزی حضرت موسی* با یک عصا بر تاج و تخت فرعون و پیروزی خاتمه‌النبیین* بر همه عادات و عقاید جاهلی را قیام برای خدا و نه قیام برای نفس می‌داند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱).

به همان میزان که قیام در راه خدا باعث اصلاح در دین و دنیای مردم خواهد شد، قیام برای نفس باعث تفرقه در جامعه اسلامی و ایجاد زمینه برای حکمرانی طاغوت و تباه کردن دین و دنیای مردم می‌شود. خودخواهی و ترک قیام برای خدا، کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده و قدرتهای طاغوتی را بر آنها چیره کرده است. قیام برای منافع شخصی است که روح برادری و وحدت را در ملت اسلامی تضعیف کرده است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲).

کنار زدن حجاب‌های ظلمانی و نورانی که ناشی از حب نفس است، قیام لله و سلوک الی الله را امکان‌پذیر خواهد کرد. حتی پیامبران الهی نیز از این قاعده مستثنا نیستند و ایشان نیز با پشت سر گذاشتن ریاضت‌ها و بلاهای گوناگون و طلب نور و هدایت از خداوند، توانستند به درجه‌ای برسند که تنها خدا را ببینند و تنها از او یاری بجویند. امام خمینی* هجرت از خود به خدا و هجرت از نفس به دنیا در بین مردم ایران را یکی از عوامل مهم نهراسیدن از دشمن و پیروزی انقلاب می‌داند. توجه و اقبال به خود به معنای فراموشی و روی‌گردانی از خداست که مسبب همه مصیبت‌هاست. در انقلاب اسلامی این‌گونه نبود و ملت از آمال و آرزوهای شخصی خود دست کشیدند و رو به خدا آوردند. توجه به خدا و هجرت از خود به سوی خدا بزرگ‌ترین هجرت‌هاست و این هجرت جوانان را تقویت کرد تا بدون هراس در برابر استبداد و استکبار بایستند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۶۹).

۱-۱. اهمیت شخصیت و قیام حضرت موسی نزد امام خمینی

بدیهی است که انبیای الهی پرچمداران قیام برای خدا بوده‌اند و بدون روشن شدن جایگاه و شأن اصلی و حقیقی آنها هرگونه حرکت و قیام در راه خدا ناکام می‌ماند. در کتاب شرح حدیث جنود و عقل به ظرافت و زیبایی آمده است که فهماندن ریشه‌های اخلاق و نشان دادن راه علاج، یک نفر را به مقصد نزدیک نکند و یک قلب ظلمانی را از ظلمت بیرون نیاورد و یک خلق فاسد را اصلاح نکند. طیب روحانی کسی است که کلامش صرفاً نسخه‌پیچی نباشد و حکم دوا داشته باشد. پیامبران الهی به‌عنوان طیبیان روحانی در جامعه بشری باید حرف و کلامشان حکم دوا داشته باشد و مردم را مجذوب خود کنند و آنها را متحول سازند.

در بیش از سی سوره قرآن کریم به تفصیل سرگذشت حضرت موسی و ماجراهای فرعون و قوم بنی اسرائیل بیان شده است. دلایل متعددی برای برجسته بودن قیام حضرت موسی در قرآن ذکر شده که یکی از مهم‌ترین آنها این است که چون مردم سرزمین مصر در آن دوران دارای تمدن پیشرفته بودند و دستگاه فرانعه هم مقاوم بودند، قیام حضرت موسی اهمیت خاصی داشته است و نکات عبرت‌انگیز بیشتری را دربردارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۱). در واقع دستگاه حکمرانی فرعون یکی از مصادیق بارز و روشن «کانوا اشد منهم قوه» است که در سوره‌های روم آیه ۹، فاطر آیه ۴۴ و غافر آیه ۲۱ ذکر شده است. از این رو مطالعه و بررسی ابعاد مختلف قیام حضرت موسی و چگونگی مواجهه وی با فرعون و دعوت او به یکتاپرستی، کمک زیادی به چرایی و چگونگی قیام در راه خدا در دنیای امروز می‌کند.

یکی از جنبه‌های مهم و تأثیرگذار سرگذشت حضرت موسی، سیر تحولات روحی این پیامبر بزرگ است که در مکالمه و تجلی نور خداوند در موقعیت‌های مختلف نمایان می‌شود. از جمله، آیه ۱۴۳ سوره اعراف به درخواست حضرت موسی برای رؤیت الهی و تجلی خداوند در طور سینا اشاره دارد که الهام‌بخش بسیاری از عرفا در طی طریق معرفت الهی است. حب نفس و تعلقات دنیوی یکی از قوی‌ترین و اصیل‌ترین غریزه‌هایی است که انسان را از حقیقت متعالی خود غافل می‌کند و مانعی بزرگ برای رسیدن انسان به کمال حقیقی است. این مقوله آن قدر مهم است که اولین دستور خداوند به حضرت موسی در وادی طور و قبل از ابلاغ رسالت وی، «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» بود.

در اندیشه امام خمینی نیز علاج قطعی اکثر مفاسد، به علاج حب دنیا و نفس است؛ زیرا با علاج آن، انسان دارای طمأنینه می‌شود و قلب او آرامش می‌یابد و دارای قوه و ملکه اطمینان می‌شود (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۴). سالک راه حق نباید انتظار داشته باشد که در ابتدای امر ریشه این ماده فساد و مرض مهلک را بکند، ولی با صرف وقت و استعانت از خدای متعال و ریاضت و مجاهدت می‌تواند به مقصود نزدیک شود. امام خمینی به کرات در سخنرانی‌ها و تألیفات و دیوان اشعار خود به تحولات روحی حضرت موسی توجه ویژه دارند و این تحولات روحی را از ملزومات بریدن از خود و دعوت مردم به سوی حق می‌دانند (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۸۹).

۱-۲. آماده‌سازی انبیا برای قیام

ابتلا و آزمایش الهی یک قانون طبیعی و سنت همگانی است و تمام افراد متناسب با شرایط و استعداد خود، در بونه آزمایش قرار می‌گیرند. حجاب‌هایی که بر سر راه سلوک انسان قرار داده شده‌اند و مانع یاد خدا و حرکت انسان به سوی اویند، برای امتحان انسان هستند (حمزئیان و اسدی، ۱۳۹۵، ص ۸۳). مواجه شدن پیامبران بزرگ الهی با بلاهای متعدد و زندگی سراسر

رنج و مشقت آنها، شاهدی بر این حقیقت است که هر انسانی تا دچار ابتلا نشود، به کمال نخواهد رسید و شایستگی رسیدن به مقام قرب الهی را پیدا نخواهد کرد. همان گونه که در آیه ۱۲۴ سوره بقره ذکر شده است، حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از سربلند بیرون آمدن از آزمایش‌های متعدد به مقامی می‌رسد که خدا او را به پیشوایی خلق برمی‌گزیند.

وقتی که پیامبران بزرگ الهی از این فراز و نشیب‌ها به‌خوبی عبور می‌کنند، به درجه‌ای می‌رسند که وجود آنها سراسر «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» است. امام خمینی علیه السلام بارها سرگذشت حضرت موسی علیه السلام را ذکر می‌کنند. از دیدگاه ایشان، خداوند به‌واسطه رحمت خود، متواضع‌ترین و کامل‌ترین نوع بشر، یعنی حضرت موسی علیه السلام را انتخاب فرمود و او را برای خود تربیت کرد و علم و حکمت عطا نمود؛ چنان که در قرآن آمده است: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (قصص: ۱۴) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَأَنَّا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ» (طه: ۱۳). خداوند در این آیه می‌فرماید: «فاستمع» و نه «فاسمع»؛ یعنی با جان و دل گوش فراده (قرآتی، تفسیر سوره طه). بدون شک کسی می‌تواند با گوش دل به ندای خداوند گوش فراهد که از آزمایش‌های متعدد گذشته باشد و جز خدا را نبیند. در این آیه و آیات مشابه با بیان‌های مختلف به انتخاب حضرت موسی علیه السلام برای یک هدف مقدس و ابتلا به امتحان‌ها و سختی‌های فراوان به‌منظور ساخته شدن و آماده شدن برای این هدف مقدس و بزرگ اشاره شده است. به‌ویژه آیه‌های «وَوَلِّتُنَّ عَلَيَّ غَيْبِي» و «وَأَصْطَلَعْتُكَ لِنَفْسِي» به این معنایند که خداوند او را برای خود اختصاص داد و او را برای خود خالص کرد؛ یعنی ای موسی! همه نعمت‌هایی که در اختیار توست، از من و از ناحیه احسان من است و جز من کسی در آن شراکت ندارد؛ پس تو خالص برای من هستی (طباطبائی، ۱۳۶۰، ج ۱۴، ص ۲۱۱).

یکی از انگیزه‌های الهی از امتحانات، بریدن انسان از خود و تسلیم محض شدن او در برابر پروردگار است. فرمان قربانی کردن حضرت اسماعیل علیه السلام نمونه‌ی اعلا‌ی این هدف است. تربیت و پرورش استعداد‌های نهفته، از دیگر انگیزه‌های الهی برای ابتلا‌ی انسان است. در نظر امام خمینی علیه السلام، همه امتحان‌ها و سختی‌هایی که حضرت موسی علیه السلام دید، از آن روی بود که برای دعوت و ارشاد مردم و قیام در برابر ظغیان فرعون - که فریاد «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» سر می‌داد - آماده شود؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «وَقَتْنَاكَ فُتُونًا» و او را نزد شعیب پیر علیه السلام، مرد راه هدایت و ورزیده‌ی عالم انسانیت، فرستاد و سال‌ها در خدمت او گماشت؛ پس از آن، برای اختبار و افتتان بالاتر، او را به بیابانی در طریق شام فرستاد و در آنجا گمگشته کرد و باران بر او فروریخت و تاریکی و سختی سفر را بر او و عیالش چیره فرمود؛ و چون جمیع درهای طبیعت به روی او بسته شد و قلب شریفش از کثرات منضجر شد و به جبلت فطرت صافیه منقطع به حق شد و سفر روحانی الهی در این بیابان ظلمانی بی‌پایان به آخر رسید، در وادی طور ندای «مُوسَىٰ أَيْ أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص: ۳۰) رسید. این همه امتحانات و تربیت‌های روحانی، برای دعوت و هدایت و ارشاد و نجات دادن فرعون بود که طغیان کرده بود و در زمین ظلم و فساد می‌کرد (خمینی، ۱۳۹۴ الف، ص ۲۳۹).

۲. انانیت در انسان

در اندیشه امام خمینی علیه السلام توجه به عزّ ربوبیت و ذلّ عبودیت، از جمله منازل مهم سالک طریق آخرت است که نقص و کمال انسان از این امر تبعیت می‌کند و در آداب قلبیه و اعمال باطنیه باید به آن توجه شود. هرچه خودبینی و خودخواهی در انسان غالب باشد، وی از کمال انسانیت دور و از مقام قرب ربوبیت مهجور است (خمینی، ۱۳۹۴ الف،

ص ۱۲). اکثر قریب به اتفاق علما و عرفا نیز به این امر اذعان دارند که انانیت حجاب اصلی در دریافت نور معرفت الهی و منشأ همه فسادهای عالم است. پس هر بنده‌ای که با خودخواهی و انانیت در پی طی منازل سلوک باشد، ریاضت و اعمالش باطل شده، در زمره گمراهان قرار خواهد گرفت.

در تفسیر *المیزان* عامل سرکشی ابلیس از فرمان خداوند به سجده بر انسان، اسیر نفس شدن و خود را مستقل به ذات دیدن توصیف شده است؛ زیرا تمام معاصی به ادعای خودخواهی و انانیت و منازعه با کبریایی خدای متعال بازمی‌گردد؛ درحالی که همه مخلوقات در برابر او ذلیل و خاضع‌اند و ردای کبریایی تنها شایسته اوست، اما ابلیس در برابر پروردگاری که منبع همه کمال و جمال و جلال است، ادعای آئیت کرد و در مقام کبریایی منازعه نمود و گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» و با استمرار و ثبات در تکبرش، از امر خدای سبحان سرپیچی کرد و این کلام در واقع تکبر در برابر خداست (طباطبائی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۲۸).

۲-۱. حجاب انانیت در فهم قرآن

آیه شریفه «فَأَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» بیانگر آن است که ریشه همه انحرافات و کوردلی‌ها در این است که انسان خودش و هوای نفسش را معبود خود قرار دهد. مضمون این آیه نشان می‌دهد که اساساً هر نوع گناهی در مرتبه‌ای از «انانیت» ریشه دارد و کسی که از هوای نفس خود پیروی کند، چشم و گوشش بسته و دلش کور می‌شود و از هدایت خداوند محروم می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۸). در سه سوره قرآن این آیه آمده است که «جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا» (انعام: ۲۵؛ اسراء: ۴۶؛ کهف: ۵۷)؛ ما بر دل‌های اینها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا (قرآن را) نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم (تا صدای حق را نشنوند). تکرار این آیه در سوره‌های مختلف قرآن نشان از اهمیت موضوع دارد. با توجه به معنای این آیه، قرآن در حجاب نیست و در آن ابهامی وجود ندارد، اما پرده‌هایی که بر دل‌ها می‌افتد و سنگینی گوش‌ها مانع فهم حقیقت آن می‌شود. براساس انسان‌شناسی عرفانی امام^ع آدمی در عالم ملکوت صورتی متناسب با اعمال شایسته و ناشایسته خود دارد. عمل صالح موجب نورانیت ملکوت نفس و پاکی و زلالی قلب و انعکاس حقایق در آن می‌شود. متقابلاً گناه و تبهکاری به تیرگی ملکوت نفس و تیرگی آیینۀ دل و محرومیت آن از کشف حقایق الهی می‌انجامد (آرمین، ۱۳۹۴، ص ۲۳۶).

دو راه برای سلوک الی الله وجود دارد: یکی از حق به بنده و دیگری از بنده به حق. راهی که بنده به طرف حق می‌پیماید، خود یک حجاب و انانیت است که بنده را به ضلالت می‌برد و راه هدایت، همان راه حق به بنده است (حمزئیان و اسدی، ۱۳۹۵، ص ۸۵). تأییدن نور قرآن بر قلب انسان، از مصادیق راه حق به بنده است. نور را کسانی که در پس حجاب‌های متعدّدند، نمی‌توانند ادراک کنند و انسانی که در حجاب خود هست، قادر به ادراک قرآن نیست. تا انسان گرفتار هواهای نفسانی و خودبینی‌هاست و تا گرفتار چیزهایی است که در باطن نفس خود ایجاد کرده است، از ظلماتی که «بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» خارج نمی‌شود و لیاقت و امکان تأییدن نور الهی بر قلبش را پیدا نمی‌کند. کسانی که بخواهند قرآن را به گونه‌ای درک کنند که هرچه قرائت کنند، بالا بروند و به مبدأ نور و مبدأ اعلی نزدیک شوند، باید حجاب «خود» را بردارند تا لایق ادراک او شوند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۲۴۹).

یکی از آفات سلوک الی الله، اشتباه گرفتن منزل با مقصد است؛ زیرا منازل راه خدا بسیار است؛ درحالی‌که مقصد یکی است، که آن هم وصول به حق و فنا فی الله است. برای رسیدن به مقام فنا گذر کردن از نفس لازم است و سالک گرفتار نفس نمی‌تواند با همت و اراده برآمده از نفس خود، خویشتن را فنا کند؛ به همین دلیل نیاز سالک به استاد کامل در مراحل پایانی سیر الی الله، به مراتب از نیاز او در مراحل آغازین بیشتر است (رضایی تهرانی، ۱۳۹۳، ص ۶۶۰-۶۷۱). بنابراین حضرت موسای کلیم علیه السلام به مقام بزرگ نبوت قناعت نکرد و به مقام شامخ علم خود وقوف نفرمود و به مجرد آنکه شخص کاملی مثل خضر علیه السلام را ملاقات کرد، با آن تواضع و خضوع گفت: «هَلْ أَتَبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تَعْلَمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُودًا» (کهف: ۶۶)؛ و ملازم خدمت او شد تا علمی را که مورد نیازش بود، فراگیرد. حضرت ابراهیم علیه السلام نیز به مقام بزرگ ایمان قناعت نکرد و عرض کرد: «رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُخَيِّبُ الْمَوْتَىٰ» (بقره: ۲۶۰)، تا از ایمان قلبی به مقام اطمینان شهودی برسد. بالاتر آنکه خدای - تبارک و تعالی - جناب ختمی مرتبت را به «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» دستور می‌دهد (خمینی، ۱۳۲۱، ص ۱۹۶).

به‌طور کلی از این آیات این‌گونه برداشت می‌شود که انسان کامل در قوس صعودی و حرکت معنوی باید به مبدأ قوس نزول برسد تا دایره وجود کامل شود و تکرار در تجلی لازم نیاید. وجود انسان، خود گناه است که هیچ گناهی با آن برابری نمی‌کند. حرکت موجودات متحرک به حرکت ذاتی پایان نمی‌پذیرد، مگر پس از رسیدن به عز قدس و بعد از پوشیدن جامه جویی، که باقی به بقای خداوند متعال است (خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۲۰).

۲-۲. انانیت حضرت موسی علیه السلام و ضرورت وجود راهنما

هر انسانی در مقیاس و ابعاد مختلف دچار خودبینی و انانیت است. در وجود پیامبران الهی هم بقایایی از انانیت وجود داشته است. تکیه بر عبادات و ریاضات و در یک کلام تکیه بر خود برای عبور از این انانیت، خود مرتبه‌ای بالا از غرور و خودبینی است. در هیچ علمی بدون استاد و راهنما نمی‌توان به آگاهی و دانش رسید. پیچیدگی‌های سیر و سلوک الی الله هم باعث می‌شود که برای نجات از ظلمات و گمراهی، وجود یک استاد و راهنما ضروری باشد. تا سالک را بقایایی از انانیت است، تجلی حق بر سر او نگردد. ممکن است به مقتضای سبق رحمت، دستگیری غیبی از سالک شود و با جذبۀ الهیه بقایایی اگر از انیت مانده، بسوزد. شاید در کیفیت تجلی حق برای جبل و مندک نمودن آن و صق حضرت موسی علیه السلام، اشارتی به آنچه ذکر شد، باشد (خمینی، ۱۳۲۱، ص ۷۸).

به‌طور قطع، اولین و بهترین راهنما ذات مقدس الله است. بدون لطف و عنایت خداوند و دستگیری او، بیرون آمدن از این حجاب و ادامه سلوک الی الله ممکن نیست. بعد از خداوند - تبارک و تعالی - هر انسانی که داناتر و آشناتر به پیچ و خم‌ها و فراز و نشیب‌های سیر الی الله است، می‌تواند یک راهنما و استاد برای سالک الی الله باشد.

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل بر فرعون و فرعونیان پیروز شدند و آن حضرت زمام رهبری و هدایت بنی اسرائیل را بر عهده گرفت، در یک اجتماع بزرگ سخنرانی کرد. از میان جمعیت یک نفر از حضرت پرسید: آیا عالم تر از تو نیز کسی هست و تو او را می‌شناسی؟ حضرت در جواب گفت: من کسی را عالم‌تر از خودم نمی‌شناسم (طبرسی، ۱۴۲۵ ق، ج ۶، ص ۳۶۴). این جواب حضرت موسی علیه السلام نشان‌دهنده وجود انانیت و خودبرتربینی در وجود وی، حتی بعد از رسیدن به مقام نبوت و ایمان و یقین قوی در مواجهه با فرعون است.

امام خمینی^ع در کتاب *مصباح‌الهدایه* معتقدند، تا زمانی که از انیت و خودبینی بقیتی مانده است، شیطانی که در جان انسان است، به صفت ربوبیت ظهور می‌کند و شطح از او سر می‌زند. این شطحیات که از دیگران سر زده، همه از نقصان سالک و سلوک به جهت وجود انیت بوده است. از اینجاست که اهل سلوک معتقدند سالک را چاره‌ای نیست از اینکه باید معلم و رهبری داشته باشد تا او را به راه سلوک رهبری کند. آن رهبر باید به کیفیات سلوک عارف باشد و از مسیر ریاضات شرعی خارج نشود که راه‌های سلوک باطنی بی‌شمار و به تعداد انفاس مخلوقات است (خمینی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۵).

۲-۳. رسالت انبیا از نگاه امام خمینی^ع و ارتباط آن با انانیت

فلسفه بعثت انبیا جایگاه ویژه‌ای در اندیشه دینی دارد و همواره کانون گفت‌وگوی اندیشمندان و فلاسفه بوده است. برخی متکلمان، مانند شیخ طوسی، دلایل ضرورت بعثت و فواید آن را در قاعده لطف، که بر پایه حسن و قبح عقلی بنا شده است، می‌دانند و ضرورت نبی را تنها در تشریح قوانین می‌دانند و برای جنبه اجرایی و رهبری سیاسی، ضرورتی قائل نیستند. در نگاه برخی حکمای دیگر، از جمله ملاصدرا، فلسفه نبوت تنها در انذار و هدایت انسان‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه «نبی» رکنی از عالم هستی است که قوام و دوام هستی بدون او ممکن نیست. در این دیدگاه، غایت وجود «نبی» در تحقق کمال و وصول به حق است که از مسیر ایجاد مدینه فاضله در حیات دنیوی میسر است (نژادتبریزی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۱۵-۱۱۹).

امام خمینی^ع که متأثر از افکار و اندیشه‌های صدر المتألهین هستند، با اشاره به آیه شریفه «لَقَدْ ارسلنا رسلنا بالبیناتِ وانزلنا معهم الكتابَ والمیزانَ ليقومَ الناسُ بالقسطِ» (حدید: ۲۵) معتقدند: هدف کلی بعثت این است که با تشکیل حکومت و اجرای احکام دین، نظمی مبتنی بر روابط اجتماعی عادلانه بین مردم ایجاد شود. ممکن است که خود نبی موفق به تشکیل حکومت شود، مانند پیامبر گرامی اسلام^ص، یا پیروانش پس از وی توفیق به تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند. بدون شک، در خودبینی و انانیت، ظرفیت پذیرش عدالت و بسط و گسترش آن در جامعه وجود ندارد (خمینی، ۱۳۹۴، ب، ص ۷۰).

۳. خروج از ظلمات به نور

عارفان مسلمان، از جمله ابن عربی، نور حقیقی را همان حقیقت وجود می‌دانند که منحصر به ذات الهی است و سایر موجودات در ظل و پرتو آن ذات قرار دارند (شمس و مقدادیان، ۱۳۹۳، ص ۴۰). در حکمت اشراق سهروردی، «نور» امری ظاهر و بی‌نیاز از شرح و تعریف است. ظلمت نیز چیزی جز عدم نور نیست. نسبت نور و ظلمت، مانند نسبت وجود و عدم است. ملاصدرا «نور» و «وجود» را دو مفهوم مترادف برای یک حقیقت می‌داند و معتقد است که در حکمت اشراق، تمام احکامی که برای وجود صادق است، بر نور تطبیق داده شده است (کمالی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶). در آیه‌های متعدد قرآن، از اصطلاح «خروج از ظلمات به نور» استفاده شده است. واژه «ظلمت» در همه جای قرآن به صورت جمع آمده و برای مصادیق ظلمات هم موارد متعددی در تفاسیر قرآن کریم ذکر شده است. ظلمات همان تاریکی‌هایی است که انسان گرفتار آنها می‌شود و در آیات قرآن با تعبیری مانند «وما کانوا مهتدین»، «یخادعون الله»، «ونذرهم فی طغیانهم یعمهونم»، «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا»، «إنما نحن مصلحون»، «کما آمن

السفهاء»، «إنا معكم إنما نحن مستهزؤون» و «بمدهم فی طغیانهم یعمهون» ذکر شده است (خمینی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۳). در اندیشه امام خمینی^ع، تقابل اصلی در دنیا تقابل ظلمات و نور است. ایشان در تألیفات و بیانات خودشان بارها به این نکته مهم اشاره می‌کنند که کار طاغوت را مطابق آیه شریفه «يَخْرِجُهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره: ۲۵۷)، خارج کردن مردم از نور و هدایت و استقلال به‌سوی ظلمات است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که ما موسی را به‌سوی قومش فرستادیم: «أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ» (بقره: ۵). خدای - تبارک و تعالی - دو مأموریت به حضرت موسی^ع می‌دهد: اول اینکه مردم را از ظلمات به‌سمت نور خارج سازد؛ دوم اینکه مردم را به ایام خدا متذکر کند. همه انبیا مبعوث‌اند به اینکه مردم را از ظلمات به نور خارج کنند. با توجه به آیه «اللَّهُ وَلى الَّذِينَ آمَنُوا يَخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...»، خدای - تبارک و تعالی - طاغوت را در مقابل خودش قرار می‌دهد. همان‌طور که خداوند ولی مؤمنین است و مؤمنین را از همه انواع ظلمات و تیرگی‌ها به‌سوی نور می‌برد، طاغوت نیز ولی کفار است و آنها را از نور به ظلمات می‌کشاند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۴۵۹).

از نظر امام خمینی^ع، خروج از ظلمات و حرکت به‌سمت نور در سیاست‌ورزی اجتماعی، دارای الزامات و مراحل است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۱-۳. لزوم مبارزه با سرمنشأ فساد

مبارزه با منشأ و ریشه فساد، در کلام و رفتار سیاسی و انقلابی امام خمینی^ع مشهود و برجسته است. هر انسانی که نیت پاک دارد، ابتدا باید مانند انبیای الهی حجاب انانیت را در دل خود کنار بزند؛ سپس برای مبارزه با فساد در جامعه سراغ کسانی برود که در حد اعلای خودبینی و انانیت قرار دارند؛ چنان‌که خداوند متعال به حضرت موسی^ع امر می‌کند که به‌سمت فرعون برو که طغیان کرده است؛ زیرا انانیت و طغیان فرعون به حدی رسیده بود که فریاد «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» سر می‌داد. در قرآن کریم به‌صراحت درباره فساد فرعون و امثال او و اعمالی که مصداق فساد در زمین هستند، اشاره شده است. امام خمینی^ع عقیده دارند که در شرایط سیاسی و اجتماعی حاصل از حکومت طاغوت، انسان مؤمن قادر نیست در جامعه زندگی کند و بر ایمان و رفتار صالحش باقی بماند؛ یا اجباراً اعمالی مرتکب می‌شود که شرک‌آمیز و ناصالح است یا تسلیم اوامر و قوانین «طواغیت» نمی‌شود و برای از بین بردن آن شرایط فاسد با آنها به مخالفت و مبارزه برمی‌خیزد (خمینی، ۱۳۹۴، ب، ص ۳۵).

بنابراین انسان مؤمن راهی جز مبارزه با طاغوت و منشأ اصلی فساد ندارد؛ چنان‌که ابراهیم^ع سراغ نمرود رفت؛ موسی^ع به‌سراغ فرعون و امام حسین^ع در مقابل یزید ایستاد. در اندیشه سیاسی امام خمینی^ع، رها کردن منشأ فساد در زمین و اکتفا به عبادت‌های شخصی و نصیحت کردن و مسئله‌گویی هرگز نمی‌تواند باعث اصلاح جامعه شود. حضرت موسی^ع به مسئله‌گویی در بازار مشغول نمی‌شود و به‌سراغ فرعون می‌رود؛ چراکه خداوند به او مأموریت می‌دهد که به‌سراغ خود فرعون برود و با قول لبین او را به حق دعوت کند. اگر قول لبین جواب نداد، آن‌گاه قیام لازم است. تمام انبیا برای اصلاح جامعه و تحقق «لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» آمده‌اند و همه آنها این مسئله را داشتند که فرد باید فدای جامعه شود. امام حسین^ع روی همین میزان، خود و اصحابش را فدا کرد تا جامعه اصلاح شود (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۲۱۷).

۲-۳. نفی افیون بودن دین برای توده‌ها

شرط ابتدایی و لازم برای بیرون آوردن انسان‌ها از ظلمات به‌سمت نور، بیدار کردن و آگاه ساختن آنهاست. یکی از ابزارهای مؤثر مستبدین و طاغوت‌ها در سلطه بر مردم، انحراف و اغفال مردم از خودآگاهی فردی و اجتماعی است که اصطلاحاً به آن «استعمار» هم می‌گویند. سوءاستفاده از مذهب و آیات الهی نیز یکی از این ابزارهای اغفال مردم و غارت آنهاست؛ چنان‌که در آیه ۳۴ سوره توبه هم آمده است: «ای اهل ایمان! بسیاری از علما و راهبان اموال مردم را به باطل طعمه خود کرده، (خلق را) از راه خدا منع می‌کنند». برخی اندیشمندان غربی و همچنین غرب‌گرایان داخلی نیز با استناد به پاره‌ای شواهد تاریخی ادعا می‌کنند که دین عامل اغفال مردم و افیون توده‌هاست. در نقطه مقابل، امام خمینی^ع اعتقاد دارند که هدف اصلی رسالت پیامبران، نه خواب کردن مردم، که بیدار کردن آنها بوده است. چنین نبوده که فرعون حضرت موسی^ع را برای خواب کردن مردم علم کرده باشد، بلکه این پیامبر بزرگ از بین مردم برخاست و با توکل بر قدرت خدا، مردم را بیدار کرد تا از زیر سلطه طاغوت فرعون بیرون آورد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۳۸).

امام خمینی^ع همچنین خواب کردن ملت‌ها را یکی از توطئه‌های دنیای غرب برای تاراج منابع ملل شرق و استعمار آنها برمی‌شمرد و ضمن رد ادعای برخی غرب‌گرایان که روحانیت را عامل خواب کردن مردم می‌دانند، از روحانیت به‌عنوان ادامه‌دهندگان راه انبیا و عامل بیداری مردم یاد می‌کنند. وقتی تاریخ انبیا را ملاحظه کنیم، می‌بینیم قضیه کاملاً برعکس آن است که برخی نویسنده‌های خائن ما و نویسنده‌های خائن‌تر خارجی‌ها می‌گویند که دین افیون جامعه است؛ چنان‌که سران همه ادیان که انبیا بودند، از طبقه مستضعف قیام کردند و طبقه مستضعف را بر ضد قدرت‌ها شوراندند. حضرت ابراهیم^ع از طبقه پایین بود و در مقابل نمود قیام کرد و آن بت‌ها را که مظاهر اشرافیتشان بود، شکست. حضرت موسی^ع هم یک شبان از طبقه مستضعف بود و این طبقه را بر ضد فرعون و بر ضد دستگاه طاغوتی برانگیخت؛ یعنی در هر عصری که طاغوت‌ها بر مردم غلبه کرده بودند، خداوند یک نفر را از همین قشر پایین، از همین طبقه مستضعف، برانگیخت و این طبقه مستضعف را بیدار کرد و بر ضد طاغوت‌ها قیام کرد و فرعون را غرق کرد و از بین برد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۴۰۱).

۳-۳. اخلاق در مبارزه و دعوت حق

امام خمینی^ع بر این عقیده‌اند که رفق و مدارا، چه در باب انجام امور دنیوی و معاشرت با مردم و چه در امر هدایت و ارشاد خلق و حتی ریاضت نفس و سلوک الی الله، در اولویت نخست قرار دارد. رفق و دوستی، دل را رام و باعث فتح قلوب می‌شود که از فتح ممالک بالاتر است. به‌طور کلی در زمینه پیشرفت مقاصد، رفق و مدارا از هر چیز مؤثرتر است. همان‌گونه که در مقاصد دنیایی چنین است، در مقاصد دینی از قبیل ارشاد و هدایت مردم نیز رفق و مدارا از مهمات است که بدون آن این مقصد شریف عملی نخواهد شد (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۶).

دستور خداوند به داشتن نیت خیر و رعایت اخلاق و خوش‌زبانی در امر هدایت، حتی در مقابل فرعون، نشان‌دهنده اهمیت قدرت کلام و نوع برخورد در دعوت به‌سوی خداوند است. از جمله دستورهایی که خدای - تبارک و تعالی - پس از آنکه حضرت موسی و هارون^ع را مأمور به رفتن نزد فرعون و دعوت وی فرمود، این است: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۳ و ۴۴)؛ زیرا حتی دل سخت فرعون را که انانیتش او را به جایی رسانده بود که ادعای خدایی می‌کرد، با رفق و مدارا بهتر می‌توان به‌دست آورد (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۶).

امام خمینی علیه السلام در کتاب *آداب الصلوة* در باب تفسیر این آیه، بر ضرورت اجتناب از خودبینی در فریضه امر به معروف و نهی از منکر تأکید کرده‌اند: باب امر به معروف و نهی از منکر از وجهه رحمت رحیمیه است و بر امر به معروف و نهی از منکر لازم است که به قلب خود از رحمت رحیمیه بچشاند تا نیتش در امر و نهی، خودنمایی و خودفروشی و تحمیل امر و نهی خود نباشد؛ زیرا که اگر با این نظر مشی کند، منظور از امر به معروف و نهی از منکر حاصل نشود (خمینی، ۱۳۲۱، ص ۲۳۷).

در سوره نازعات نیز بر نوع مواجهه حضرت موسی علیه السلام با فرعون تأکید شده و آمده است: «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ؛ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ» (نازعات: ۱۸ و ۱۹)؛ و بگو آیا می‌خواهی پاک شوی؟ و من تو را به‌سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او ترسی؟ استفاده از عبارت «آیا می‌خواهی» (هل لك) و «دعوت به پاکی» (أَنْ تَزَكَّىٰ) نشان‌دهنده اهمیت به‌کار بردن مفاهیمی است که با فطرت انسان‌ها سازگار است. همچنین به حضرت موسی علیه السلام دستور داده شده است که به فرعون بگوید: «تو را به‌سوی پروردگارت دعوت می‌کنم». نمی‌گوید: «به‌سوی پروردگار یا پروردگار من»، که ناخواسته تقابل ایجاد شود، بلکه می‌گوید: «پروردگارت» تا فرعون به خود بیاید و به ترس و خشیت از پروردگارش برگردد.

امام خمینی علیه السلام در توصیف اهمیت مدارا و ملایمت در دعوت به‌سوی حق می‌فرماید: دستور کلی مهربانی و حسن خلق از آن روست که راه فتح قلوب را برای هدایت‌کنندگان باز می‌کند؛ چنان که خدای تعالی پیامبر بزرگ را به داشتن خُلق بزرگ ستایش می‌فرماید. البته برای چنین مقصد بزرگی خُلق بزرگ لازم است که توان مقاومت با تمام ناملازمات را داشته باشد و با هیچ چیز از میدان ارشاد خُلق عقب ننشیند. بزرگ‌ترین زحمت و سخت‌ترین رنج هادیان راه حق، معاشرت با جاهلان و دعوت بی‌خردان بوده و هست؛ و از این جهت باید دارای والاترین اخلاق حسنه باشند و قوه رفق و مدارا و هم‌زیستی در آنها به‌گونه‌ای باشد که با تمام جهالت جاهلان و بی‌خردان مقاومت کنند. زودرنجی و کدورت و نداشتن سعه صدر، به کلی با این شغل شریف منافات دارد (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۷).

حضرت موسی علیه السلام هدف خود از پیروی خضر نبی علیه السلام را یادگیری و بهره بردن از علم ایشان ذکر می‌کند. بنابراین آخرین توصیه‌های خضر نبی علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام قطعاً حاوی نکات ارزشمندی است و رفق و مدارا با بندگان اصلی‌ترین توصیه این پیامبر عظیم‌الشأن به حضرت موسی علیه السلام است. بنا به روایت خصال شیخ صدوق، آخرین کلام حضرت خضر علیه السلام در هنگام جدایی از حضرت موسی علیه السلام این بود که رأس حکمت، ترس از خدای - عزوجل - است و کسی را به گناهش سرزنش مکن. محبوب‌ترین امور نزد خداوند متعال سه چیز است: میانه‌روی و اقتصاد در وقت بی‌نیازی؛ عفو و بخشش در حال قدرت؛ و رفق و مدارا با بندگان خدا. هر کس با دیگری در دنیا مدارا کند، خداوند متعال با او در آخرت مدارا خواهد کرد (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۷).

۳-۴. فتح و نصرت واقعی از نگاه امام خمینی علیه السلام

در اندیشه امام خمینی علیه السلام نصرت و فتح نهایی، در پیروزی موسی علیه السلام بر فرعون یا فتح مکه توسط پیامبر اکرم علیه السلام نیست. هرچند این فتوحات در نوع خود مهم‌اند، اما فتح مطلق و تمام نیستند. در نظر ایشان، فتوح رسول‌الله صلی الله علیه و آله سه «فتح» متفاوت با یکدیگر است: ابتدا «فتح قریب» است که به‌معنای ترقی انسان از مقام نفس به مقام عقل منور به نور شرع و مطیع اوامر حق شدن و قبول تجلیات نوری و مکاشفات غیبی خاص مقام قلب است. این فتح، مقدمه است برای عبور از مقام «قلب» به مقام «روح». سالک

تا وقتی در این مرتبه قرار دارد، باب اسما و صفات بر او بسته است و پس از آنکه تجلیات اسما و صفات خدا بر دل او گشوده شود، «فتح مبین» روی می‌دهد و آیه «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱) اشاره به آن است، که قسم دوم فتوحات است. سالک وقتی از حجاب کثرت اسما و تعینات صفات درآید، تجلیات ذات احدی بر او حاصل شود و این «فتح مطلق» است که آیه «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (نصر: ۱) اشاره به این فتح است (محدثی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۰).

«فتح قریب» و «فتح مبین» را برای انبیا و اولیا و اهل معارف عام می‌دانند، اما «فتح مطلق» از مقامات خاص ختمیه است و غایت عروج کمال موجود است و در این مقام، موت و فنای تام دست دهد (خمینی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۴۲). بنابراین می‌توان بالاترین مرتبه خروج از ظلمات به سمت نور را در کنار زدن همه پرده‌های ظلمت ناشی از انانیت دانست که در مقام «فتح مطلق» پیامبر گرامی اسلام^ع تجلی می‌یابد.

نتیجه‌گیری

از نظر امام خمینی^ع «قیام لله» مقدمه سیر و سلوک و آغاز هر حرکتی برای رسیدن به کمال است و کنار زدن حجاب‌های ظلمانی و نورانی، از جمله الزامات ممکن بودن قیام در راه خداست. در اندیشه سیاسی امام خمینی^ع نیز هر قیامی که برای خدا نباشد و برای نفس باشد، باعث تفرقه در جامعه اسلامی و ایجاد زمینه برای حکمرانی طاغوت و تباه کردن دین و دنیای مردم می‌شود. قیام انبیای الهی در برابر طاغوت، از نمونه‌های کامل قیام برای خداست. در بین پیامبران بزرگ الهی، سرگذشت حضرت موسی^ع دارای ابعاد مهم و آموزنده‌ای است که به دفعات در قرآن کریم ذکر شده است. تحولات روحی این پیامبر بزرگ الهی جایگاه والایی در اندیشه‌های عرفانی و سیاسی امام خمینی^ع دارد. ایشان تأکید دارند که بعثت پیامبران و سپردن رسالت هدایت جامعه به آنها یک‌شبه و بدون مقدمه نبوده است. همه پیامبران بزرگ الهی قبل از بعث دچار امتحان‌ها و فتنه‌های متعدد شده‌اند تا برای مأموریت بزرگ خود آماده شوند.

اولین و سخت‌ترین مانع در برابر انسان برای سیر الی الله، وجود حجاب خودبینی و انانیت است. در نظر امام خمینی^ع ریشه همه فسادها در انیت و خودبینی است که باعث ایجاد یک پرده ظلمانی بر قلب و عدم دریافت نور الهی می‌شود. نور کامل الهی در قرآن است و حجاب انانیت باعث می‌شود که انسان از درک و فهم قرآن و دریافت نور آن محروم شود. انانیت در همه انسان‌ها با درجات مختلف وجود دارد؛ حتی در وجود حضرت موسی^ع هم انانیت وجود داشته است. برای خروج از انانیت و سلوک الی الله، نیاز به استاد و راهنماست که داستان حضرت موسی و خضر^ع مصداق کاملی از این ضرورت است.

امام خمینی^ع از زاویه انانیت نگاه ویژه‌ای به رسالت انبیا دارند. از جمله محورهای مهم رسالت انبیا در نگاه امام خمینی^ع می‌توان به بیرون آوردن مردم از ظلمات به نور و ایجاد یک نظام اجتماعی عادلانه اشاره کرد. لزوم مبارزه با سرمنشأ فساد، بیدار کردن مردم و رساندن آنها به خودآگاهی، ضرورت مدارا و حسن خلق در دعوت به سوی حق، از دیگر محورهای رسالت انبیاست که امام خمینی^ع با استناد به آیات قرآن بر آنها تأکید می‌کنند. در همه این موارد، مانع اصلی، خودبینی و خودخواهی است و بدون عبور از انانیت، حرکت به سمت هدف غایی ممکن نیست. با همه اینها، فتح و نصرت نهایی در پیروزی انبیا و استقرار حکومت الهی نیست؛ هرچند این مرحله از فتح و نصرت نیز مهم است. می‌توان بالاترین مرتبه خروج از ظلمات به سمت نور را در کنار زدن همه پرده‌های ظلمت ناشی از انانیت و غایت عروج کمال دانست که در مقام فتح مطلق پیامبر گرامی اسلام^ع تجلی می‌یابد.

منابع

- آرمین، محسن، ۱۳۹۴، «اخلاق تفسیر در تفسیر امام خمینی»، در: *همایش نامه قرآن و امام خمینی*، تهران، سنا.
- جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۵، «مفهوم و ماهیت «قیام» در اندیشه سیاسی امام خمینی»، حضور، ش ۵۶، ص ۱۶-۳۴.
- حمزئیان، عظیم و سمیه اسدی، ۱۳۹۵، «بررسی حجاب‌های عرفانی از دیدگاه ابوعبدالله نقری»، *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر دریا)*، ش ۳۱، ص ۶۵-۹۰.
- خمینی، سیدمصطفی، ۱۳۹۱، *تفسیر قرآن کریم*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رضایی تهرانی، علی، ۱۳۹۳، *سیر و سلوک: طرحی نو در عرفان عملی شیعه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شمس، محمدجواد و مقدادیان، عادل، ۱۳۹۳، «مفهوم عرفانی نور و ظل در قرآن و سنت»، *پژوهشنامه عرفان*، ش ۱۴، ص ۳۹-۵۹.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، ۱۴۲۵ق، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه علمی.
- علی‌پور، فاطمه، ۱۳۹۹، «تبیین امام خمینی از تکامل نفس گنهکاران بر مبنای حکمت متعالیه»، *پژوهشنامه متین*، ش ۸۹، ص ۸۵-۱۰۳.
- فیرحی، داود و مهدی فدائی مهربانی، ۱۳۸۶، «پیوند عرفان و سیاست از منظر عزیزالدین نسفی»، *پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)*، ش ۴، ص ۴۴-۷۴.
- قدسی، محمد، ۱۳۷۷، «امام خمینی پیش‌تاز عرفان متعهد»، *ارتباطات فرهنگ*، ش ۸، ص ۱۲۹-۱۵۰.
- قرائتی، محسن، ۱۳۷۶، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کمالی‌زاده، طاهره، ۱۳۹۱، «قاعده مشرقیه «نور و ظلمت» و نظریه اشراقی «معاد»»، *مطالعات اسلامی، فلسفه و کلام*، ش ۸۸، ص ۱۰۳-۱۲۵.
- مازوجی، حسین و سیدعلی مستجاب‌الدعواتی، ۱۳۹۵، «چیستی و چگونگی حجاب‌های سلوکی نورانی در عرفان اسلامی»، در: *همایش بین‌المللی تشرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی*، ارمستان، ایروان.
- محدثی، جواد، ۱۳۹۴، *بر کوهانه شرح چهل حدیث امام خمینی*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *به سوی او*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مقدادیان، عادل و همکاران، ۱۴۰۱، «معنایی استعاره «بت» در اشعار عرفانی حافظ و امام خمینی»، *پژوهشنامه متین*، ش ۹۴، ص ۱۵۵-۱۸۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، *قصه‌های قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۲۱، *آداب الصلوة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *ره عشق: نامه عرفانی حضرت امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، *شرح حدیث جنود و عقل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۲، *دیوان اشعار*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴ الف، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴ ب، *ولایت فقیه: حکومت اسلامی: تقریر بیانات امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۵، *مصباح الهدایه الی الخلفاء و الولاة*، ترجمه ح. مستوفی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مهاجرنیا، محسن، ۱۳۸۷، «مبانی عرفانی اندیشه سیاسی امام خمینی بر مبنای مصباح الهدایه»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۱۵، ص ۵۵-۷۴.
- نژادتبریزی، زهرا سادات و همکاران، ۱۴۰۰، «فلسفه نبوت از دیدگاه شیخ طوسی و ملاصدرا»، *الهیات تطبیقی*، ش ۲۶، ص ۱۱۳-۱۲۴.